

نقش ادبیات عرب و وقف و ابتدا در مهندسی تلاوت

حمید رضا مستفید^۱

چکیده

قرائت کلام الله هر چند به خودی خود و حتی با نفهمیدن معانی آیات ارزشمند و مورد تأکید است - چه آنکه فرموده‌اند: النظر فی المصحف عبادة (کلینی، ۲، ۶۱۴) - پس قرائت آن نیز - حتی بدون فهمیدن معانی آن - ولی با قصد قربت، عبادت محسوب میشود؛ همان‌طور که از رسول اکرم نقل شده: افضل العبادة قراءة القرآن (حرّ عاملی، ۴، ۸۲۵)؛ اما فهم معانی و تدبیر در آن‌ها قطعاً مورد تأکید شارع مقدس می‌باشد.

قرآن کریم در آیات متعددی به این مسأله توجه داده است؛ آنجا که همگان را دعوت به تدبیر قرآن فرموده و هدف از نزول قرآن را تدبیر و تذکر دانسته است. در روایات منقوله از امامان معصوم علیهم‌السلام نیز قرائت قرآن بدون تدبیر را فاقد هر گونه خیریه دانسته‌اند.

بسیار طبیعی است که برای فهم و تدبیر در آیات، باید با زبان قرآن آشنا بود. به همین سبب است که در کلام معصومین علیهم‌السلام به فراگیری زبان عربی نیز تأکید شده است.

حتی اگر این تأکیدات در آیات و روایات در فهم و تدبیر کلام الله و آموختن زبان عربی نبود، بعید بود کسی نسبت به نقش فهم معانی آیات در ارتقاء کیفیت تلاوت و ارائه یک تلاوت استنادانه شک و تردید داشته باشد.

فهم معانی آیات، که منوط به شناخت نوع کلمات قرآنی و ساختار و نقش آن‌ها در جملات است، از ارکان دانش وقف و ابتدا به شمار آمده، قاری را در انتخاب لحن متناسب با معنا و مفهوم آیات و نیز در تشخیص محل مناسب برای وقف و ابتدا یاری می‌رساند. قاری که با وقف و ابتداهای نامناسب معانی آیات را به درستی به مخاطب القاء نمی‌کند، نمی‌تواند مدعی باشد که یک تلاوت استنادانه و مهندسی شده را ارائه داده است.

در این مقاله به بیان نمونه‌هایی از این قبیل می‌پردازیم تا از طریق بیان نمونه و مثال، اهمیت این امر بیش از پیش روشن شود.

کلمات کلیدی: ادبیات عرب، وقف و ابتدا، مهندسی تلاوت، قاری قرآن

جایگاه ادبیات عرب در مهندسی تلاوت

قرآن کریم به زبان و قالب الفاظ عربی نازل شده و برای فهم صحیح کلمات و ترکیبات آن ضروری است که تسلط لازم بر معنا، ساختار و جایگاه کلمات قرآنی داشته باشیم.

تسلط بر معنا مستلزم دانستن و آموختن علم مفردات و فقه اللغة، اشراف بر ساختار کلمات منوط به فراگیری دانش صرف و دستیابی به جایگاه و نقش کلمات مربوط به علم نحو می‌باشد.

علم بلاغت - مشتمل بر شاخه‌های معانی، بیان و بدیع - نیز در تکمله علوم سه گانه بالا در فهم کامل الفاظ قرآن کریم دارای اهمیت میباشد. آنچه یک قاری قرآن در ادبیات عرب - به اندازه توان خود - باید به آن‌ها مجهز باشد، بیشتر سه علم اولی یاد شده است؛ یعنی لغت، صرف و نحو.

برای توجه دادن قاریان به اهمیت بالای این مطلب، کافی است به ذکر نمونه‌های پیردازیم که به طور هم زمان دانستن این سه دانش را نشان می‌دهد.

دو واژه صراط یا مصیطر را اگر بخواهیم معنا کنیم به ناچار به منابع لغت باید مراجعه نماییم؛ حال اگر ندانیم ریشه این دو کلمه چیست چگونه می‌توانیم به معنای درست آن‌ها رهنمون گردیم؟

^۱ استادیار دانشگاه آزاد تهران شمال

آنچه از ظاهر این دو لفظ نمایان است این که حرف اول آن‌ها «ص» باشد، در حالی که چنین نیست و حرف اول آن دو «س» است که بدلیل تناسب با حرف «ط»، موجود در این دو کلمه، تبدیل به «ص» شده است.

بنابر این اگر ساختار و ریشه کلمات نزد قاری روشن نباشد در یافتن معنای کلمه دچار مشکل خواهد بود. در همین مثال اگر قاری نقش کلمه صراط در آیه هفتم سوره فاتحه - که بدل از الصراط المستقیم در آیه قبل است (زمخشری، ۱، ۲۵) و برای تبیین راه مستقیم ذکر شده - را نداند و قرائت خود را در پایان آیه ششم تمام کند، مسلماً دچار اشتباه تکنیکی و اساسی شده، یا ممکن است تلاوت خود را در آیه شش تمام نکند ولی لحن او در آیه هفتم به گونه‌ای باشد که مستقل از قبل تلقی شود، در این صورت نیز قرائت وی از حیث القاء معنا دچار خلل است و در چنین حالتی نمی‌توان گفت این تلاوت از هندسه و تأثیر گذاری برخوردار است.

جایگاه وقف و ابتدا در مهندسی تلاوت

این دانش در بین دانش‌ها و فنون دیگر تلاوت، از مکانیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که بیشترین سهم را در القای معنای آیات داشته و دامنه‌ای به گستره علوم لغت، تفسیر، صرف و نحو دارد. در این بخش برای آن که مباحث، کاربردی و قابل استفاده قراء باشد، به ذکر مثال‌ها و نمونه‌هایی می‌پردازیم و آن‌ها را در عناوین زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

- وقف و ابتدا در انتهای آیات

در ابتدا به این نکته اشاره می‌کنیم که محل تمام شدن آیات در علمی تحت عنوان «علم عدّ الآی» معین شده است. عدّ الآی علمی است در مورد «تعداد آیات در هر سوره از قرآن و بیان موارد اختلافی آن با ذکر ناقلان آن».^۲ مثلاً در سوره مبارکه توحید، آیه «لم یلد ولم یولد» یک آیه است یا دو آیه؟ این جمله در عدّ مکی و شامی دو آیه است؛ یعنی «لم یلد» آیه ۳ و «ولم یولد» آیه ۴ و در این صورت، سوره توحید ۵ آیه خواهد داشت.^۳ «عدّ» مصدر «عدّ، یعدّ» و به معنای «شمردن» و «آی» جمع «آیه» است.^۴ نام دیگر این علم، «علم الفواصل» می‌باشد.^۵

۲. و علم عدّ الآی هو «العلم بأعداد آی سور القرآن وما اختلف فی عدّه، معزواً لناقله»: «المیسر فی علم عدّ آی القرآن»؛ شکر، أحمد؛ ص: ۱۰.

۳. «وآیها أربع: عراقی ومدنی؛ وخمس: مکی وشامی. خلافها آیه "لم یلد: مکی وشامی": أحمد بن محمد بن أحمد بن عبد الغنی الدمیاطی، شهاب الدین الشهیر بالبناء (المتوفی: ۱۱۱۷هـ)؛ ذیل سوره اخلاص.

۴. «عدّ یعدّ عدّاً وتعدّاداً وعدّه وعدده...» یقال: عددت الدراهم عدّاً: لسان العرب، ابن منظور، مادة «عدّ».

۵. «وجمع الآیه آی و آیای [آیاء] و آیات»: الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، جوهری، مادة «اوی».

۶. ر.ک: «المیسر فی علم عدّ آی القرآن»؛ شکر، أحمد؛ ص: ۱۱ و ۱۲.

فواصل جمع «فاصلة» به معنای آخرین کلمه آیه^۷ است که به آن «رأس الآیة»^۸ نیز گفته می‌شود.

در بین علماء شیعه از جمله کتبی که به این علم پرداخته و به آن عنایت داشته‌اند، دو تفسیر ارزشمند «التبیان فی تفسیر القرآن» تألیف شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ) و «مجمع البیان فی علوم القرآن» تألیف امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ هـ) می‌باشند. تعداد آیات قرآن از طرق مختلف برای ما نقل شده که هر کدام را یک «عدّ» می‌نامند و به شهرهای قدیم زمان صدر اسلام منسوب است و به صورت: عدّ کوفی، عدّ بصری، عدّ مکی، عدّ شامی، عدّ مدنی - که خود به مدنی اول و ثانی تقسیم می‌شود - مشهور گردیده است. امروزه مصاحف در بیشتر مناطق اسلامی از جمله ایران، مصر، عراق، عربستان سعودی و کشورهای شرق آسیا به عدّ کوفی شماره گذاری شده‌اند. در مقابل مصاحف شمال آفریقا - غیر از مصر - مثل لیبی، تونس، الجزایر و مراکش که به قرائت نافع - ورش یا قالون - هستند، به عدّ مدنی شماره‌گذاری شده‌اند.

معمولاً مصاحف به روایت قالون به عدّ مدنی اول^۹ و مصاحف به روایت ورش به عدّ مدنی ثانی یا اخیر^{۱۰} هستند. خالی از فائده نیست که بدانیم تعداد آیات قرآن بنا بر عدّ کوفی ۶۲۳۶ آیه، بنا بر عدّ بصری ۶۲۰۴ آیه، بنا بر عدّ مکی ۶۲۱۰ آیه، بنا بر عدّ شامی ۶۲۲۷ آیه، بنا بر عدّ مدنی اول ۶۲۱۷ آیه و بنا بر عدّ مدنی اخیر ۶۲۱۴ آیه می‌باشد.^{۱۱} در این مقاله بیشتر از عدّ کوفی سخن خواهیم گفت و عند اللزوم به برخی «عدّ» های دیگر نیز اشاره خواهیم کرد.

وقف و ابتدای بین دو آیه

بسیار اتفاق می‌افتد که کلام در انتهای آیات به پایان نمی‌رسد و مفهوم آیه همچنان ادامه دارد؛ مثل:

«قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (سوره ماعون)

«وَأَنْتُمْ تَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِالْأَيْدِي أَلْفَا تَعْقُلُونَ» (سوره صافات)

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (سوره ذاریات)

«إِذَا أَعْلَلَ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» (سوره غافر)

«أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ أَفْكَهْمَ لَيَقُولُونَ * وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (سوره صافات)

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ *»

«فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (سوره نجم)

و موارد فراوان مشابه دیگر.

^۷ اکثر علماء العدد علی ... عدم التفريق بين لفظ الفاصلة و رأس الآیة، فإذا أطلق لفظ رأس الآیة أو الفاصلة في هذا العلم فالمراد به الكلمة الأخيرة في الآیة: «المیسر فی علم عدّ آی القرآن»؛ شکرى، أحمد؛ ص: ۱۱ و ۱۲.

^۸ «وطريقة التعرف علی انتهاء الآیة تحديد الكلمة الأخيرة فيها، و يعبر عنها برأس الآیة»: «المیسر فی علم عدّ آی القرآن»؛ شکرى، أحمد؛ ص: ۱۱.

^۹ رک: «المیسر فی علم عدّ آی القرآن»؛ شکرى، أحمد؛ ص: ۱۷ و نیز رک: مؤخره مصحف جماهيریه به روایت قالون.

^{۱۰} رک: «المیسر فی علم عدّ آی القرآن»؛ شکرى، أحمد؛ ص: ۱۷ و نیز رک: «البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة»، القاضی، عبد الفتاح، ص: ۲۰۱، در ربع اول از سوره طه، بخش «ممال».

^{۱۱} رک: «نفائس البیان، شرح الفرائد الحسان»، القاضی، عبد الفتاح، ص: ۲۵ و ۲۶.

صرف نظر از اینکه وقف بر رؤوس آیات سنت است یا خیر؟ - که خود یک امر اختلافی است و در این مورد ۴ قول وجود دارد^{۱۲} - در یک قرائت استادانه و مهندسی شده، رعایت معنای آیه و اینکه معنای خلاف مراد یا قبیح و اقبیح ارائه نشود، بسیار مهم است.

به عنوان نمونه موارد ذیل قابل ذکراند:

۱- وقف در «فویل للمصلین» قطعاً قبیح است هر چند بنا بر یک قول - چون رأس آیه است - جایز می‌باشد.

۲- وقف در «مصبحین» حسن است، ولی ابتدا از «و باللیل» و وصل آن به «أفلا تعقلون» قطعاً نامناسب، بلکه غلط است؛ زیرا معنای خلاف مراد را به ذهن القاء می‌کند؛ چه اینکه ممکن است به غلط این گونه برداشت شود:

«آیا در شب تعقل نمی‌کنید»!!

حال آن که معنای مراد در آیه چنین است:

«و شما در صبح و شام از [قریئه] آن‌ها عبور می‌کنید؛ آیا [در سرنوشت آن‌ها] تعقل نمی‌کنید؟»

۳- همچنین است آیه ۲۰ و ۲۱ سوره ذاریات. چون وقف در آخر آیه ۲۰ و ابتدا از «وفی أنفسکم» و وصل آن به «أفلا تبصرون» این معنا را به ذهن القاء می‌کند که:

«آیا در خودتان نمی‌نگرید؟».

حال آن که «وفی أنفسکم» مثل «و باللیل» در سوره صافات مرتبط به آیه قبل است.^{۱۳}

تلاوت صحیح این دو آیه و موارد مشابه آن‌ها این گونه است که:

«مصبحین» به «و باللیل» وصل شود و روی «و باللیل» وقف گردد.

و همچنین است وصل «للموقنین» به «وفی أنفسکم» و وقف روی آن.

۴- و نیز در ۷۱ غافر که در عدّ کوفی «یُسحَبون» رأس الآیه است، وصل «یُسحَبون» به «فی الحمیم» و وقف روی آن مناسب و استادانه است؛ نه وقف روی «یسحَبون» و ابتداء از «فی الحمیم» و ادامه آن تا آخر آیه.

در این جا مناسب است تذکر دهیم که در برخی «عدّها» - مثل مدنی اول (قرائت قالون) - «یُسحَبون» رأس الآیه نیست و به جای آن «الحمیم»

رأس الآیه می‌باشد.^{۱۴}

^{۱۲}. «علمای اسلام نسبت به وقف در پایان آیات چهار مذهب دارند:

مذهب اول: جایز بودن وقف در پایان آیات است، و جایز بودن ابتداء، با کلمه بعد از آن به صورت مطلق، حتی اگر آیه قبل رابطه محکم و شدیدی با آیه بعد داشته باشد و برعکس ...

مذهب دوم: جایز بودن وقف در پایان آیات و ابتدا با کلمه بعد از آن است در صورتی که ما بین کلمات پایانی آیات با کلمات بعدی ارتباط لفظی وجود داشته باشد یا اینکه در وقف به آن‌ها و ابتدا از ما بعدشان خلاف مراد توهم نشود....؛

مذهب سوم: جایز بودن سکت در پایان آیات، بدون نفس کشیدن بنا بر جواز سکت در پایان آیات، به طور مطلق است چه آن روایت صحیح باشد یا نباشد به قصد بیان یعنی بیان کلماتی که در پایان آیات قرار گرفته اند..؛

مذهب چهارم: حکم وقف در پایان آیات، مثل حکم وقف در کلماتی است که انتهای آیه نیست بنابراین باید دید کلمات بعد از کلمات پایانی آیه با آن رابطه دارد یا ندارد، اگر بین آن‌ها ارتباط و تعلق لفظی موجود باشد وقف در پایان آیه جایز نخواهد بود و اگر بین آن دو تعلق و ارتباط نباشد وقف کردن جایز خواهد بود.»: «معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء» حصری، محمود؛ ترجمه محمد عیدی خسرو شاهی؛ ص ۹۷ تا ۱۰۳

^{۱۳}. «قوله تعالى: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» معطوف علی قوله: «فِي الْأَرْضِ أَى: وَفِي أَنْفُسِكُمْ آیات ظاهرة لمن أبصر إليها وركز النظر فيها»: «الميزان فی تفسیر القرآن» طباطبائی، محمد حسین؛ ذیل آیه ۲۱ ذاریات.

^{۱۴}. رك: «التسهيل لقراءات التنزيل» چاپ شده در حاشیه مصحف شریف: خاروف، محمد؛ ذیل آیه ۷۱ غافر.

مثال‌های دیگری از این باب:

«إِن نَقُولُ إِلَّا اعْتَرْنَاكَ بِعُصَىٰ الْهَيْبَةِ بِسَوْءِ قَالِ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * مِن دُونِهِ؛ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ» (سوره هود)
«وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ» (سوره شعراء)
«ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا صَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» (سوره غافر)

در سه مثال بالا، عبارات «من دونه» و «من دون الله» متعلق به قبل خود یعنی: «مما تشرکون»، «کنتم تعبدون» و «کنتم تشرکون» است و نباید از این عبارات (من دونه / من دون الله) شروع کرد و به ما بعد وصل نمود.

یا به عنوان مثال، در آیه ۵۴ هود، وقف روی «مما تشرکون» به خودی خود مشکل ندارد و معنا را نیز ناقص نمی‌کند؛ زیرا معنا چنین می‌شود: «من از آنچه شما شریک قرار می‌دهید بری هستم»، ولی ابتدا از «من دونه» (به معنای: غیر از او) معنای روشنی نخواهد داشت.

۵- وقف در «لیقولون» در سوره صافات، هر چند این کلمه «فاصله» است و بنا بر یک قول وقف بر آن سنت یا جایز می‌باشد - و بسیاری از قراء در دوره‌های ترتیل خود برای نشان دادن آخر آیه بر آن وقف و از «ولد الله» شروع کرده‌اند - ولی به جرأت می‌توان گفت استادانه‌ترین وقف و ابتدا را در این مورد شیخ محمد صدیق منشاوی در دوره ترتیل خود دارد.

وی ابتدا روی «لیقولون» وقف می‌کند تا نشان دهد که این کلمه «رأس الآیه» (یا فاصله) است؛ سپس برای اجتناب از القای معنای اقیح، به جای اینکه از «ولد الله» شروع کند، از «إنهم ليقولون» شروع کرده و آن را به «ولد الله» وصل می‌کند.

۶- «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ؛ مَا أَوْحَىٰ» (سوره نجم)

تلاوت آیه ۶ از «ذو مره» و وقف روی «فاستوی» و شروع از «و هو بالافق الاعلی» معنا را مختل می‌کند.

زیرا «ذو مره» صفت «شدید القوی»^{۱۵} یا خبر دوم^{۱۶} است، و باید با عبارات قبل خوانده شود.

اما «فاستوی» به بعد از خود مرتبط است؛ به این شکل: عَلَمُهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ.

وقف و ابتدا در بین یک آیه

تشخیص ارتباط معنایی میان عبارات و اجزای یک آیه نقش اساسی در وقف، وصل و ابتدا دارد.

مثال اول - سوره نور / آیه ۳۵:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ؛ كَمَشْكُورَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ؛ مَنْ يَشَأْ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
کلمه «یوقد» خبر برای «المصباح» است.^{۱۷} یعنی: آن مصباح از روغن یک درخت زیتون روشن می‌شود.

^{۱۵} «ذو مره: صفة لشديد القوى» / «اعراب القرآن الكريم و بیانه»؛ درویش، محی‌الدین؛ ذیل آیه ۶ ذاریات.

^{۱۶} «ذو: خبر ثان» / «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة»، صافی، محمود

^{۱۷} و قوله: «يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار» خبر بعد خبر للمصباح أي المصباح يشتعل آخذا اشتعاله من شجرة مباركة زيتونة:

«الميزان فی تفسیر القرآن» «طباطبائی، محمد حسین؛ ذیل آیه ۳۵ نور.

بر این اساس اگر «کوکب درّی» به «یوقد» وصل شود، این توهم پیش می‌آید که: آن ستاره (کوکب درّی) از روغن یک درخت زیتون روشن می‌شود!

لذا یک قرائت استادانه در این آیه چنین است که روی «کوکب درّی» وقف و از «یوقد» ابتدا شود.
مثال دوم - سوره قمر / آیه ۹:

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ»

«أُزْدُجِرَ» یعنی «منع شد»، «باز داشته شد»^{۱۸} یعنی: «مخالفین او (حضرت نوح) را از تبلیغ دین منع و نهی کردند».

بر این اساس این کلمه معطوف است بر «قالوا»^{۱۹} و برای اینکه این توهم پیش نیاید که این کلمه عطف بر «مجنون» و داخل در مقول قول می‌باشد، وقف بر «مجنون» و ابتدا از «وازدجر» بسیار پسندیده است.

همان‌طور که در تلاوت مصطفی اسماعیل به خوبی مشهود است.

برخی گفته‌اند: «أُزْدُجِرَ» یعنی «طرده شد».^{۲۰} در این فرض نیز مثل مورد قبلی وقف روی «مجنون» صحیح‌تر است.

البته برخی از مفسرین «أُزْدُجِرَ» را ادامه سخن مخالفین می‌دانند: «أى قالوا: إنه ازدجر»^{۲۱}. در این صورت «أُزْدُجِرَ» یعنی «سوق داده شد». یعنی جنها او را به انجام این کارها و گفتن این سخنان سوق داده‌اند.^{۲۲}

در این فرض و معنای اخیر، «أُزْدُجِرَ» را باید با قبل خواند و روی آن وقف کرد.

مثال سوم - سوره كهف / آیه ۲۸:

«وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

در این آیه شریفه «تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» حال برای ضمیر «ك» در «عيناك» می‌باشد^{۲۳} و لذا باید با قبل از خود خوانده شود و تلاوت آن به تنهایی معنای بسیار قبیح و کفر آمیزی خواهد داشت؛ زیرا معنای آیه چنین است:

چشمانت ای پیامبر از آن کسان که صبح و شام پروردگار خویش را می‌خوانند برداشته نشود در حالی که به دنبال زینت دنیا هستی. یعنی به خاطر دنیا از آن‌ها چشم برندار.

^{۱۸}. الزَّجْرُ: المنع والنهي. يقال: زجره و ازدجره، فأنزجر و ازدجر: الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)، جوهری، مادة «زجر». ريشة این کلمه «زجر» است که در باب افتعال، «تاء» افتعال در کنار حرف «ز» به دال تبدیل شده است؛ مثل: ازدواج بجای ازواج.

^{۱۹}. «وَأُزْدُجِرَ: عطف على - قالوا - و هو إخبار منه عزّ وجلّ أى و زجر عن التبليغ بأنواع الأذى و التخويف»: «روح المعاني؛ آلوسی، سید محمود؛ ذیل ۹ قمر»

^{۲۰}. «وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ [القمر / ۹]، أى: طرد، واستعمال الزجر فيه لصباحهم بالمطرد، نحو أن يقال: اعزب و تنح و وراءك»: «المفردات؛ راغب اصفهانی؛ ذیل مادة زجر».

^{۲۱}. «الدر المصون» السمين الحلبي؛ ذیل ۹ قمر. «وازدجره الجن فلا يتكلم إلا عن زجر وليس كلامه من الوحي السماوي في شيء»: «الميزان في تفسير القرآن» طباطبائي، محمد حسين؛ ذیل آیه ۹ قمر.

^{۲۲}. مثل: «زجر البعير: صاح به يسوقه»: شرتونی، سعید؛ اقرب الموارد؛ ذیل مادة «زجر».

^{۲۳}. «وجملة: «تريد...» في محلّ نصب حال من ضمير الخطاب في «عيناك»»: «الجدول في اعراب القرآن و صرفه؛ صافی، محمود» ذیل آیه ۲۸ كهف.

حال اگر کسی روی «عنهم» وقف کند و از «ترید» شروع کند - مثل شیخ راغب غلوش - معنا چنین می شود:
تو - ای پیامبر - به دنبال زینت زندگی دنیا هستی!
که مفهومی کفر آمیز و تلاوتی است که از یک استاد تلاوت دور از انتظار می باشد.

مثال چهارم - سورة مجادله / آیه ۸:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُوَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُؤَا عَنَهُ وَيَتَنَبَّجُونَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسُ الْمُصِيرُ»

از جمله تلاوتهای بسیار ابتدایی و غیر استادانه، وقف در اجزای یک فعل است که نمونه آن در تلاوت محمود علی البنا در آیه ۸ سورة مجادله دیده می شود که وی روی «لم» از فعل «لم يحيك» وقف کرده است!

منابع و مأخذ

قرآن کریم

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵

جوهری، ابونصر، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، درویش، ۱۴۰۷

حصری، محمود، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ترجمه محمدعبدی خسروشاهی، انتشارات اسوه.

خاروف، محمد، التسهیل لقراءات التنزیل، دمشق، دارالبیروتی، چاپ سوم، ۱۴۳۳

درویش، محیی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، سوریه، دارالارشاد، ۱۴۱۵

راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، الامیرة، ۱۴۳۱

سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۶

شرتونی، سعید، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۷

شکری، احمد خالد، المیسر فی علم عدّ آی القرآن، معهد الامام الشاطبی، ۱۴۳۳

صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق، بیروت، دارالرشید مؤسسه الایمان، ۱۴۱۸

طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲

القاضی، عبدالفتاح بن عبدالغنی، البدور الزهراء فی القراءات العشر المتواترة، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۱

_____، نفاس البیان فی شرح الفوائد الحسان فی عدّ آی القرآن، مدینه، مکتبه الدارم، ۲۰۱۰